قرآن و عترت معیار شناخت حق

معصومان(ع) و از جمله امیرمومنان علی(ع) معیار و شاخص حق هستند. از همین رو «قول و فعل و تقریر» آنان حجت است و می‌توان بر اساس آن، فلسفه و سبک زندگی را معین نمود و به سنت و سیره ایشان به عنوان «حق» استناد و در دنیا و آخرت به نفع خود استفاده کرد و خدا نیز بدان استناد کرده علیه کسانی که به این حق عمل ننموده‌اند، احتجاج می‌کند.

می‌دانیم آموزه‌های قرآنی حق است. (محمد، آیه ۲) بر این اساس می‌توان بر آموزه‌های وحیانی قرآن استدلال و عمل کرد. همین قرآن، برخی از انسان‌ها را به عنوان «حق» مطرح می‌کند که در کنار قرآن قرار می‌گیرند. اینان همان قرآن ناطق هستند. این گونه است که پیامبر(ص) ثقلین یعنی قرآن و عترت(ع) را به عنوان ثقل اکبر و اصغر مطرح می‌کند، نه قرآن و سنت را. به سخن دیگر، قرآن صامت و قرآن ناطق یعنی عترت(ع)، حق و حجت هستند؛ زیرا آنان از هر گونه پلیدی فکری و عملی تطهیر کامل شده‌اند و لذا می‌توانند معیار سنجش افکار و اعمال قرار گیرند.

تشریح جزئیات قرآن بر عهده معصومان

پر واضح است که در قرآن تنها کلیات بیان شده و جزئیات آن توسط معصومان(ع) در قالب قول و فعل و تقریر بیان شده است. اینکه چگونه نماز بخوانیم و چه مقدار و از چه چیزی زکات بدهیم و یا مناسک حج را چگونه به جا بیاوریم؛ توسط معصومان(ع) بیان می‌شود. از این رو، خداوند می‌فرماید: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است. (حشر، آیه ۷)

معصومان(ع) طبق آیات بسیاری از جمله آیه ۵۹ سوره نساء، آیات ۳ و ۵۵ و ۶۷ سوره مائده و مانند آن، همانند پیامبر(ص) هستند که باید از آنان جزئیات را آموخت. پیامبر(ص) به عنوان مصداق تمام درباره امیرمومنان علی(ع) به عنوان شاخص حق می‌فرماید: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ

قرآن ناطقی لازم است تا قرآن صامت به سخن درآید و شاخص شود. ما وقتی فلسفه و سبک زندگی را از معصوم(ع) می‌گیریم، در حقیقت همان قرآن را عمل کرده‌ایم.

عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ؛ علی با حق و حق با علی است و حق بر دور علی(ع) می‌گردد هر جایی که علی(ع) گردید. (الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۱۳۵) علت و چرایی این دوران حق بر گرد امیرمومنان(ع) این است که حق، یک قانون نوشته شده‌ای نیست که ما اعمال امیر(ع) را بر آن تطبیق کنیم، بلکه افکار و اعمال معصومان(ع) همان قانون و شاخصی است که ما بر اساس آن حق را می‌شناسیم و بر اساس آن عمل می‌کنیم؛ زیرا آنچه در قرآن به عنوان یک قانون شاخص مطرح است تنها کلیات است و این معصومان(ع) هستند که اعمال و رفتارشان آن جزئیات را تبیین و روشن کرده و مفسران واقعی قرآن می‌شوند. پس دو شاخص اصلی یعنی قرآن و عترت درباره حق وجود دارد که اگر شاخص عترت دیده و فهمیده نشود، اصلا نمی‌توان به شاخص کلی قرآن تمسک جست و استفاده کرد. قرآن ناطقی لازم است تا قرآن صامت به سخن درآید و شاخص شود. ما وقتی فلسفه و سبک زندگی را از معصوم(ع) می‌گیریم، در حقیقت همان قرآن را عمل کرده‌ایم. پس معصومان(ع) برای همان حق نازل شده، شاخص و معیار هستند.

بندگان خدا یا هوس

از آیات قرآن به دست می‌آید که بندگان خداوند در عبودیت به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. عبادالله و عبادالرحمن؛ ۲. عبادالهوی. خداوند درباره این دسته از بندگانش می‌فرماید: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛ آیا دیدی کسی را که معبود خودش را هوی و هوسش قرار داد. (جاثیه، آیه ۲۳)

از نظر قرآن، کسانی که ابلیس، شیاطین، جنیان، فرشتگان، انسان، بتان و ستارگان را معبود و مالوه خود قرار می‌دهند، در حقیقت از هوی و هوس نفسانی خودشان اطاعت می‌کنند. از این رو ابلیس در قیامت می‌گوید: خودتان را سرزنش کنید نه مرا؛ زیرا آنان هوی و هوس خود را می‌پرستیدند و شیطان تنها از این مسئله آگاه بود و آنان را به سمت چیزهایی دیگر سوق می‌دهد که در همان راستای پرستش هوی و هوس آنان است.

براین اساس در روایات از پیامبر(ص) نقل شده که دشمن‌ترین دشمنان انسان همان هواهای نفسانی اوست: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ.(بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۱)

تعارف شگفت شیخ مرتضی انصاری به همسرش!

مرحوم شیخ مرتضی انصاری برای هزینه منزل مبلغ ناچیزی اختصاص داده بود و برای امرار معاش کافی نبود، خانواده شیخ، پیش یکی از علما که نزد شیخ محترم بود گلایه کردند و از او خواستند در این باره با آیت‌الله انصاری گفت‌وگو کند و اندکی بر مقرری افزوده شود.

آن عالم خدمت شیخ شرفیاب شده و خواسته خانواده را بیان کرد. شیخ هیچ پاسخی نفیاً و اثباتاً به ایشان نداد. روز بعد وقتی به منزل تشریف آورد به همسرش فرمود: لباس‌های مرا شستشو ده و آب‌های چرکین آن را نگهدار و دور مریز. همسر شیخ متعجب شد، اما سفارش شیخ را انجام داد و آب چرکین لباس‌های شسته شده را نزد شیخ برد، این مرجع عالیقدر به همسرش فرمود: این آب را بنوش! عرض کرد: چگونه از آب چرکین بنوشم این چه امری است؟! شیخ فرمود: پس نیک بنگر و فکر کن این مال‌هایی که پیش من است در نظرم مانند همین آب چرکین است، همان‌گونه که تو نمی‌توانی و نمی‌خواهی از این آب بخوری، من هم حق ندارم و برایم جایز نیست به شما بیش از آنکه اکنون می‌دهم بپردازم، زیرا این اموال حقوق فقرا است و شما با سایر مستمندان در نظرم یکسانید.

این ماجرا در ایامی بود که وجوهات شرعی از اطراف جهان تشیع به‌سوی شیخ سرازیر بود.[1]

۱. با اقتباس و ویراست از کتاب مردان علم در میدان عمل به نقل از حوزه نیوز

سنت پاداش و کیفر در دنیا

خلیل آقاخانی

در مطلب حاضر نویسنده به یکی از سنتهای الهی حاکم بر جهان هستی یعنی سنت کنش و واکنش یا همان مکافات اعمال اشاره و این مقوله را بررسی کرده است که بر اساس سنت مکافات، هرکسی هر کار خوب یا بدی انجام دهد، در این دنیا مکافات و جبران آن را خواهد دید اما این به معنی جبران کامل پاداش‌ها و کیفرهای اعمال نیست بلکه بخشی از آن است و دنیا ظرفیت آن را ندارد که بتوان در بستر آن، کنشهای انسانها تماما جبران و مکافات شود ولی با این حال خداوند برای تشویق مومنان و نیز هشدار دادن و عبرت به دیگر انسانها، بخشی از قانون مکافات و کیفردهی را در این دنیا به اجرا در می‌آورد.

***

دنیا سرای انسان‌سازی

دنیا در نگرش قرآنی، مکان استقرار خلافت انسانی است. انسان در این دنیا که در اصطلاح و نگرش فقهی اسلام از آن به سرای تکلیف یاد می‌کنند، می‌بایست با تلاش و مجاهدت بسیار، ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی را که در او سرشته شده، به فعلیت رساند و در یک فرآیند خود را بسازد. به این معنا دنیا سرای انسان‌سازی است و این ماده خام خاکی در فرآیندی جانکاه و سخت و دشوار، قوا و توانمندی‌هایی را که در اصطلاح قرآنی از آن به اسمای الهی یاد می‌کنند به شکل و قالبی درخور یا زشت و پلید در می‌آورد. از این رو می‌تواند از فرشتگان و هر آفریده دیگری که در آفرینش است برتر شود و یا از همه آنان فروتر گردد و چون چهارپایان و کمتر از آنها درآید.

در نگرش قرآنی انسان به جهت وجود عوامل و قوای متضاد و متناقض می‌تواند از غریزه و یا غرایزی بهره برد که او را در مقام فجور می‌نشاند و یا با بهره‌برداری از فطرت و غرایزی دیگر که در او سرشته شده می‌تواند به مقام متقین وارد شود و بر هستی فخر فروشد. دنیا از چنین جایگاه مهم و بلند و بزرگی برخوردار است. از آن رو آزمون (فتنه) و بلا و ابتلا امری طبیعی است تا انسان در چالش با خود و پیرامون، بتواند ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایش را به فعلیت درآورد.

سنت‌های الهی

دنیا از ویژگی‌هایی برخوردار است که یکی از آنها مورد نظر ما در این نوشتار است خصلت کنش و واکنش است. به این معنا که هر فعل و رفتار ما در این دنیا از خود آثار مثبت و یا منفی به جا می‌گذارد و واکنش و عکس‌العملی بروز می‌دهد. سنت‌کنش و واکنش به تعبیر قرآنی به معنادی قانون و سنت‌های طبیعی است که بر جهان و جامعه و تاریخ حاکم است.

سنت در این اصطلاح، اصول کلی حاکم بر نظام هستی است که در تشریع و تکوین جاری می‌شود. بنابراین قانون و سنت الهی مانند قانون جاذبه و یا دیگر قوانین طبیعی امری است که نمی‌توان از آن گریخت. انسان وقتی به اختیار و یا به اجبار زهری را می‌خورد به طور طبیعی بدن نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد و اگر از پادزهر بهره نبرد، می‌میرد. این قانون و سنت الهی است که بر هستی جاری است. قوانین و سنت‌های بسیار فراوان دیگری نیز وجود دارد که درجامعه به عنوان یک پدیده و تاریخ انسانی جاری است.

علل موکول شدن عذاب مکافاتی به آخرت

یکی از سنت‌های الهی سنت پاداش و کیفر (مکافات) است. این سنت هرچند که در تبیین قرآنی به گونه‌ای است که پاداش و کیفر به دلایلی در آخرت تحقق خواهد یافت و این سرا ظرفیت اجرای کیفر و پاداش اعمال را ندارد و یا خدا نمی‌خواهد که امر پاداش‌ها و کیفرها به این سرا آورده شود و ادله فراوانی را قرآن و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) برای این تاخیر مکافات بیان می‌کنند، ولی با این همه بخشی از پاداش‌ها و کیفرها (مکافات) در همین دنیا انجام خواهد شد. البته تعبیر به مکافات به جهت آنکه بیانگر همسانی میان عمل و عکس‌العمل و کنش و واکنش است، واژه‌ای نارساست؛ زیرا بسیاری از اعمال و کنش‌ها به گونه‌ای است که دنیا ظرفیت و امکان تکافو و همسانی را ندارد. کسی که جنایات بسیاری را مرتکب می‌شود و اعمال خلاف و بزه‌های زیادی انجام می‌دهد با کشتنش نمی‌توان مدعی مکافات او شد.

قرآن تصریح دارد که رحمت و مهربانی خداوند بر خشم و غضب او پیشی گرفته است (بقره/۶۴) و او اراده نکرده است تا در این دنیا که دنیای تکلیف است به مجازات بدکاران و پاداش دهی به نیکان بپردازد. در بیانی دیگر می‌فرماید: «اگر بخواهیم مردمان را بر گناهانشان مجازات کنیم جنبده‌ای بر زمین نمی‌ماند. (نحل/ ۶۱) از سوی دیگر کافران و مشرکان را سرزنش می‌کند که چرا به عذاب خواهی و تعجیل آن روی آورده‌اند و از خدا و پیامبرش درخواست عذاب استعجالی در دنیا را دارند. (حج/ ۴۷، عنکبوت ۵۳)

قرآن بیان می‌کند که هدف از تأخیر در عذاب این است تا رحمت بر بدکاران تمام شود (کهف آیه ۵۸). با این همه برخی از پاداش‌ها و کیفرها در این دنیا انجام می‌گیرد تا از سویی عاملی برای دلگرمی نیکوکاران باشد و از سوی دیگر از گسترش دامنه فساد و تباهی به همه جامعه و اهل زمین جلوگیری کند. به سخن دیگر پیشی گرفتن کیفر از آن روست تا جلوی پیشروی غده سرطانی و بدخیمی را بگیرد تا دامنه آن روز به روز گسترش نیابد و دیگر اعضای سالم را نیز بیمار نسازد.

اقسام کیفرها و پاداش‌های دنیوی

این کیفرها و پاداش‌ها که در دنیا صورت می‌گیرد و در حقیقت بخشی از جبران و مکافات است، به دو دسته تشریعی و تکوینی تقسیم می‌شود. کیفرهای تشریعی آن دسته از کیفرهایی هستند که در قالب قانون، تنظیم و تدوین شده است و به صورت حدود و تعزیرات به آن عمل می‌شود، مانند حد قصاص و سرقت.

کیفرها و پاداش‌های تکوینی همان چیزی است که به عنوان سنت و قانون الهی کنش و واکنش از آن یاد شده است. در این نوشتار تلاش شده تا این بخش معرفی و تبیین شود.

*** هر چند قرآن بیان می‌کند که سنت عام و فراگیر الهی بر این قرار گرفته است که عذاب مکافاتی را به آخرت موکول کند، ولی بخشی از عذاب را برای جلوگیری از گسترش فساد در زمین و یا پندآموزی دیگران به این دنیا انتقال می‌دهد.**

پاداش‌ها و کیفرهای تکوینی به صورت تسبیبی (ایجاد اسباب و لوازم) انجام می‌شود. اینها به صورت‌ها و سازوکارهای متفاوت و مختلف پدید می‌آیند و تاثیر می‌گذارند. از آنجا که دنیا مکان کشت و داشت است نه برداشت نهایی و کامل، نمی‌توان امید داشت که همه آنچه رخ داده است در آن بازتاب نماید، ولی بخشی از آن به جهاتی بروز و ظهور می‌کند. به عنوان نمونه سنت الهی در پاداش این است که اجر کسی را که ایمان به خدا نداشته و یا به آخرت باور ندارد، در همین دنیا بدهد. خداوند می‌فرماید: «هر کس پاداش دنیا را بخواهد چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرتی بخواهد از آن به او در همین دنیا می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. (آل عمران/ ۱۴۵)

و نیز می‌فرماید: «کسی که کاشته آخرت را خواهان باشد به او برکت می‌دهیم (در دنیا) و بر فرآورده‌اش می‌افزاییم و کسانی که تنها کشت دنیا را می‌خواهند، بخشی از آنچه را خواهانند به آنان می‌دهیم؛ ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند. (شوری/۲۰) زیرا این دسته اخیر باوری به آخرت ندارد و کسی که ایمان به رستاخیز نداشته باشد،خواهان آخرت نخواهد بود و انتظاری از او نمی‌رود، پس خدا نیز تنها در همین دنیا به او پاداش اعمال خویش را می‌دهد.

در جای دیگر می‌فرماید: «کسانی که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌خواهند، آن اندازه را که بخواهیم و برای هر کس اراده کنیم فوری در این دنیا به او می‌دهیم و سپس دوزخ را برای او قرار می‌دهیم.» (اسراء/ ۳۰-۱۸)

به هر حال پاداش و کیفر، افزون بر نوع تشریعی آن به صورت تکوینی در دنیا پدید می‌آید و برآیند آن این است که سنت و قانون الهی بر تحقق چنین سنت‌هایی است. این پاداش‌ها و کیفرها که به عنوان سنت در جامعه و تاریخ و هستی جریان می‌یابد، به صورت فردی و اجتماعی و نیز به صورت مادی و معنوی خواهد بود. به عنوان نمونه پاداش‌هایی چون راهیابی برای حل مشکلات (یجعل لکم فرقانا)، افزایش محبوبیت اجتماعی، افزایش طول عمر و تاخیر در اجل حتمی و معلق، وجاهت اجتماعی و افزایش برکات و خیرات (مریم/ ۹۶؛ یوسف/ ۵۴؛ کهف/ ۸۴) از جمله پاداش تکوینی است که در این دنیا تحقق می‌یابد.

اما در مورد کیفرهای دنیوی که به صورت تکوینی تحقق می‌یابد و بخشی از کیفرهای الهی است می‌توان به عذاب هلاکت، سختی، فساد ظاهری، تنگی در روزی، استدراج و امهال اشاره کرد.

هدف از این‌گونه کیفرها می‌تواند بیداری خود و یا دیگری و تشویق و ترغیب و تربیت انسان باشد. قرآن درباره کیفرها به مسئله بیداری دیگری در مسئله فرعون و هلاکت او و لشکریانش اشاره می‌کند.

در آیه دیگری درباره عذاب دنیوی می‌فرماید: «ما آنان را به عذاب نزدیک دنیوی پیش از عذاب بزرگ‌تر اخروی می‌چشانیم شاید بازگردند.» (سجده/ ۲۱)

علامه طباطبایی درباره این مسئله می‌نویسد: چون که هدف از چشاندن عذاب، برگشت آنان به سوی خدا به وسیله توبه و انابه می‌باشد، پس مراد از عذاب نزدیک همان عذاب‌های دنیوی است که به منظور ترساندن و انذار، بر آنان فرو فرستاده می‌شود تا به سوی خدا توبه کنند و بازگردند و منظور از آن، عذاب استیصالی و عذاب‌هایی نیست که پس از مرگ محقق می‌شود. در این صورت مراد از عذاب اکبر روز قیامت است. (المیزان، ۱۶، ۲۶۴)

آیات دیگری چون آیه ۴۱ سوره روم و آیه ۹۴ سوره اعراف نیز چنین اهدافی را برای سنت کیفر دنیوی بیان می‌دارد.

بلاهای آسمانی و زمینی همچون زلزله، صاعقه، توفان، سیل‌های بنیان‌کن و خشکسالی‌ها نمونه‌ای از این کیفرهای تکوینی است.

ویژگی‌های کیفرها و پاداش‌های تکوینی

کیفرها و پاداش‌های تکوینی، هویتی حقیقی دارد و آثار وضعی همان گناهان و یا اعمال صالح است یعنی رابطه علت و معلولی با گناهان و عمل صالح دارد، حتی اگر این اعمال به شکل عمل قلبی چون استغفار انجام شود، نمی‌توان این رابطه را نادیده گرفت؛ زیرا قرآن رابطه میان آن دو را چنان ترسیم کرده است که جز رابطه علی و معلولی نمی‌توان رابطه دیگری را تصور کرد.

به عنوان نمونه پرداخت زکات می‌تواند در آب و هوا و نزول فیض‌های آسمانی تأثیرگذار باشد، هر چند که فهم انسان از درک آن رابطه علی و معلولی عاجز و ناتوان است.

قرآن میان تقوا و فراوانی و نزول برکات و رزق مادی و معنوی (اعراف/۹۶) و نیز میان استغفار و از میان برداشته شدن عذاب، رابطه برقرار کرده است. در سوره انفال آیه ۳۳، استغفار و وجود پیامبر(ص) در میان مردم را به عنوان دو عامل برای رفع عذاب و دفع آن برمی‌شمارد و می‌فرماید: تا هنگامی که تو در میان ایشان هستی، خدا (کافران و مشرکان را که خواستار عذاب هستند) (اعراف/۳۲) عذابشان نکند و تا هنگامی که از خدا آمرزش می‌خواهند نیز خدا عذابشان نخواهد کرد. در اینجا وجود پیامبر(ص) در میان مردم به عنوان عاملی مستقل مطرح شده است که موجبات عذاب دنیوی را برمی‌دارد. چنانکه استغفار پیاپی به عنوان عامل مستقل دیگری برشمرده شده است.

تاکید آیات قرآن بر استغفار دائمی حتی برای پیامبر (نصر / ۳) بیانگر این مهم است که انسان برای رهائی همواره نیازمند درخواست بخشش از خداست. بنابراین از آنجا که در حال حاضر پیامبر در میان ما نیست تنها عامل بازدارنده از عذاب الهی در دنیا آن است که به عامل دوم یعنی استغفار دائمی چنگ بزنیم.

این آیات و دیگر آیات مشابه، بیانگر این مطلب هستند که میان استغفار و یا وجود پیامبر و تاخیر عذاب حتی نسبت به کافران و مشرکان ارتباط علّی و معلولی است. هر چند که ما چگونگی این رابطه را درک نمی‌کنیم. همچنین میان قرض‌الحسنه دادن و افزونی مال، میان صله رحم و افزونی عمر و روزی و سایر اعمال، رابطه علّی و معلولی برقرار است.

عذاب پندآموز

هر چند قرآن بیان می‌کند که سنت عام و فراگیر الهی بر این قرار گرفته است که عذاب مکافاتی را به آخرت موکول کند، ولی بخشی از عذاب را برای جلوگیری از گسترش فساد در زمین و یا پندآموزی دیگران به این دنیا انتقال می‌دهد. اگر به واژگانی که قرآن درباره این مطلب اشاره کرده بنگرید درمی‌یابید که بخش عمده‌ای از بیانات قرآنی درباره عذاب اقوام و افراد برای عبرت و پند و بیداری دیگران است. واژگانی چون نظر و عبرت این معنا را به خوبی می‌نمایاند. از آن میان درباره اقوامی که به عذاب استیصال (ریشه‌کنی) دچار شده و از زمین به طور کلی نیست و نابوده شده‌اند می‌فرماید: «فانظر کیف کان عاقبة المکذبین» (زخرف/۲۵) و نیز ده‌ها آیه دیگر که مردم را به عبرت‌گیری و نظر در پایان کار کافران در دنیا می‌خواند.

فرعون نمونه‌ای است که خداوند مرگ او را مایه عبرت و پند دیگران قرار داده است. به نظر می‌رسد که صدام نیز نمونه امروزی فرعون است که به بسیاری از خصوصیات استکباری فرعون تجسم بخشیده است. او نیز مانند فرعون مردان را می‌کشت و زنان را به هرزگی می‌فرستاد و کودکان را در شکم مادرهایشان به قتل می‌رساند. جامعه طاغوت صدام چنان بود که کسی را یارای مخالفت نبود. مومن ال‌صدام را به بهانه‌ای بر سر دار برد و شهید صدر را به فجیع‌ترین وضعی کشت. در یک حرکت وحشیانه فرعونی مردمان حلبچه را با بمب‌هایی شیمیایی از هستی ساقط کرد. شهرها و آبادی‌ها بسوخت و دل‌های انسان‌ها خون کرد. امنیت و آسایش را از مردمانش و دیگران سلب کرد. اگر به خصلت‌های فرعونی صدام با توجه به مستندات و روایات و فیلم‌ها بنگرید به خوبی می‌توانید دریابید که چرا این مرد را این‌گونه خدا بر دار کرد تا عبرت آیندگان شود و بوش‌ها و هیتلرها و یزیدها و فرعونیان زمان به خود آیند و دیگر همان راه رفته را نروند و آزموده را نیازمایند.

* مرکز فرهنگ و معارف قرآن - قم

عرفان اجتماعی و شریعت

علی جواهردهی

*** شیخ ابوسعید ابی‌الخیر را گفتند: فلان کس بر روی آب می‌رود. گفت: سهل است، چغزی(قورباغه) و صعوه‌ای (پرنده کوچک) نیز بر روی آب می‌رود. گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد. گفت: زغن(کلاغ) و مگس نیز در هوا می‌پرند. گفتند: فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود. گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بفروشد و در بازار در میان خلق ستد و داد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.**

برخی گمان می‌کنند عرفان و معرفت تنها با عزلت و گوشه‌نشینی و انجام عباداتی چون نماز و قرآن و ذکر و روزه و اعتکاف و چله‌نشینی پیاپی به دست می‌آید، در حالی که از نظر قرآن، معرفت نه تنها با این امور بلکه با همه آنچه در شریعت آمده و در قالب احکام پنج‌گانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) تبیین شده به دست می‌آید؛ از این رو، گفته شده که طریقت حقیقت، شریعت است؛ یعنی راه به دست آوردن حقیقت و کسب معرفت و بصیرت تنها با انجام اعمال شرعی است.

آیت‌الله بهجت(ره) خود در پاسخ نگارنده این سطور فرمودند: از اول توضیح‌المسائل تا آخرش را عمل کردن، راه حقیقت است.

خداوند در آیه ۲۱ سوره بقره می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم؛ پروردگارتان را که شما و کسانی که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، عبادت کنید، شاید تقوایی شوید.

در آیات ۱۷۹ و ۱۸۳ همین سوره، مواردی چون عمل به عبادت روزه و قصاص کردن جنایت عمدی را به عنوان اعمال عبادی تقواساز مطرح می‌کند. کسب این نوع از تقواها موجب رسیدن به مقامی است که خداوند مستقیم به تعلیم انسان می‌پردازد.(بقره، آیه ۲۸۲) پس انسان این‌گونه به یقین می‌رسد که دارای مراتب سه‌گانه علم‌الیقین و عین‌الیقین(تکاثر، آیات ۵ و ۷) و حق‌الیقین است.(واقعه، آیه ۹۵) آن هنگام پرده‌ها کنار می‌رود و انسان به مقام رویت می‌رسد.(همان و نیز: ق، آیه ۱۸) و خداوند ارائه ملکوت و حقایق باطنی می‌کند و امور معرفتی و الهام تقوایی می‌بخشد. (بقره، آیه ۱۳۸؛ انفال، آیه ۲۸؛ طلاق، آیات ۲ و ۳)

تحقق عرفان حقیقی، فقط با شریعت

از نظر قرآن، عرفان حقیقی با همه اعمال عبادی و از راه شریعت تحقق می‌یابد؛ پس لازم است انسان به آبادانی زمین بپردازد(هود، آیه ۶۱) و با کسب درآمد، خمس و زکات بدهد و دستگیر مردم باشد و انفاق مالی کند(بقره، آیات ۲ و ۳)؛ زیرا تنها راه رهایی انسان از زیان ابدی و از دست دادن عمر، این سرمایه اصلی، انجام اعمال عبادی شخصی و اجتماعی است.(عصر، آیات ۱ تا ۳)

پس مشارکت در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دستگیری از مردم بخش مهمی از راه کسب معرفت و عرفان حقیقی است؛ یعنی همان‌طوری که شب ها نماز شب می‌خواند، روزها روزه می‌گیرد و یا مدتی چله نشینی در ماه رمضان و شعبان و یا رجب انجام می‌دهد، در کارهای اجتماعی هم وارد می‌شود؛ زیرا این تنها راه نجات از خسران ابدی است. بر همین اساس طبق فرموده قرآن، پیامبر(ص) نیز این گونه رفتار می‌کرد: وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ؛ و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم، جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بینا است. (فرقان، آیه ۲۰؛ و نیز آیات ۷ تا ۱۰)

عرفان اجتماعی را امام خمینی(ره) به تجربت آزمود و به مردم آموخت. حکایت است شیخ ابوسعید ابی‌الخیر را گفتند: فلان کس بر روی آب می‌رود. گفت: سهل است، چغزی(قورباغه) و صعوه‌ای(پرنده کوچک) نیز بر روی آب می‌رود. گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد. گفت: زغن(کلاغ) و مگس نیز در هوا می‌پرند. گفتند: فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود. شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق ستد و داد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد. (محمد بن منور، اسرارالتوحید)

*** آیت‌الله بهجت(ره) فرمودند: از اول توضیح‌المسائل تا آخرش را عمل کردن راه حقیقت است.**

چراغ راه

آثار ایمان، نماز، زکات، روزه و حج

قالت فاطمه الزهراء(س): «جعل‌الله الایمان تطهیرا لکم من الشرک، والصلاةً تنزیها لکم من الکبر، والزکوةً تزکیةً للنفس، و نماء فی‌الرزق، و الصیام تثبیتا للاخلاص، والحج تشییدا للدین».

حضرت فاطمه(س) فرمود: خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی‌ها و شقاوت‌ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بنای دین اسلام واجب نمود.[1]

۱- ریاحین الشریعه، ج۱، ص ۳۱۲

حکایت خوبان

ابعاد فرهنگی و اجتماعی فاطمه(س)

ابن ابی‌الحدید از واقدی نقل می‌کند که پس از جنگ احد فاطمه(س) با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره مجروح پدرش را دید او را در آغوش گرفت و خون از صورت مبارکش پاک کرد، سپس آبی فراهم نمود و خون‌های چهره رسول خدا(ص) را شست و شمشیر او را پاک کرد.

همچنین می‌نویسد: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند که زهرا(س) یکی از آنان بود و آب و نان با خود به جبهه برده و در کنار رزمندگان از مجروحین پرستاری می‌کردند. از مهم‌ترین و بارزترین قله‌های زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن بانوی بزرگ اسلام، دفاع از حریم ولایت علی(ع) و خطبه فدکیه آن حضرت است.

حضرت فاطمه(س) در آموختن مسائل دینی به دیگران، اشتیاق زایدالوصفی داشت. روزی زنی نزد او آمد و گفت: مادری پیر دارم که در مورد نماز خود اشتباهی کرد و مرا فرستاد تا از شما مسئله‌ای را بپرسم. حضرت زهرا(س) سوال او را پاسخ داد. زن برای بار دوم و سوم مسئله‌ای پرسید و پاسخ شنید. این کار تا ده بار تکرار شد و هر بار آن بانوی بزرگوار، سوال وی را پاسخ فرمود. زن از سوالات پی‌درپی شرمگین شد و گفت: دیگر شما را به زحمت نمی‌اندازم. فاطمه(س) فرمود: باز هم بیا و سوال‌هایت را بپرس، تو هر قدر سوال کنی من ناراحت نمی‌شوم. زیرا از پدرم رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: روز قیامت علمای پیرو ما در حالی محشور می‌شوند که به آنها به اندازه دانش‌شان خلعت‌های گرانبها اعطا می‌گردد و اندازه پاداش به نسبت میزان تلاش آنان برای ارشاد و هدایت بندگان می‌باشد.[1]

۱- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

پرسش و پاسخ

زنان الگوی کمالات انسانی و معنوی

پرسش:

قرآن کریم چه زنانی را برای تعیین مصداق کمالات والای انسانی و معنوی معرفی کرده است؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سؤال به ابعاد شخصیتی اسوه‌هایی همچون حضرت فاطمه(س)، حضرت مریم(س) و ساره همسر ابراهیم(ع) پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

خواهر حضرت موسی(ع): اسوه درایت

عایده خواهر موسی(ع)، به دستور مادر درپی صندوق برادرش حضرت موسی از کنار ساحل روان شد تا به کاخ فرعون رسید. با تدبیر و شهامتی بی‌نظیر وارد قصر شد. درست وقتی رسید که فرعونیان در جست‌وجوی دایه‌ای بودند تا موسی(ع) را شیر دهد و پرستاری کند. آنان درمانده بودند. چون هر زنی را می‌آوردند حضرت موسی(ع) شیرش را نمی‌خورد. خواهر موسی پیش رفت و با لحنی مؤدبانه گفت می‌خواهید زنی را به شما معرفی کنم تا سرپرستی موسی را به عهده گیرد؟ فرعونیان پیشنهاد او را پذیرفتند و به دنبال او رفتند تا به خانه مادر موسی(ع) رسیدند و بدین وسیله ماهرانه مسئولیت خود را با شهامت و درایت انجام داد.

مادر موسی: الگوی تسلیم

یوکابد مادر موسی نمونه تسلیم در برابر فرمان خدا بود تا آنجا که فرزند دلبند و ثمره وجودش را به فرمان خدا به دریا افکند. وقتی موسی(ع) متولد شد مادرش از اینکه مأموران فرعون متوجه شوند و فرزند دلبندش را به قتل برسانند هراسان شد. در این هنگام خداوند به مادر موسی(ع) الهام کرد که او را در صندوقچه بگذارد و به دریا (رود نیل) بیندازد. او نیز تسلیم شده و به دستور خداوند موسی(ع) را داخل صندوقی گذاشت و در رود نیل رها کرد. با توکل به خدا منتظر سرنوشت نور چشمش شد. خداوند نیز این زن مؤمنه را در انتظار نگذاشت و خیلی زود فرزندش را به او برگرداند تا چشمش بدو روشن شود.

دختر شعیب: اسوه حیا

صفورا دختر شعیب پیامبر که پیر بود، به همراه خواهرش لیا هر روز گوسفندان را به چرا می‌برد موسی(ع) هنگام مهاجرت به مدین دید که مردان بسیاری سر چاهی هستند و برای خود از چاه آب درمی‌آورند. اما دختر شعیب از شدت حیا نمی‌تواند در جمع آنها حاضر شود و آب مورد نیاز خود و گوسفندان را از چاه درآورد.

حضرت موسی(ع) رفت و گوسفندان شعیب را آب داد و ظرف‌های آنها را پر از آب کرد. دختران شعیب وقتی به خانه آمدند، ماجرای همراهی و کمک و امانت‌داری موسی(ع) را به پدر گزارش دادند. پدرش او را به دنبال حضرت موسی فرستاد. او با حجب و حیایی که داشت پیش موسی آمد و گفت پدرم شما را نزد خود دعوت کرده تا پاداش خدمت تو را بدهد.

همسر زکریا: اسوه صالحات

اشیاع همسر حضرت زکریا، زنی صالح و خداترس بود وی پیر و نازا بود اما خداوند به